

نویسنده: جیف هالپر «Jeff Halper».
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2025-02-10».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

پایان بازی: عادی سازی

The End Game: Normalization



Photograph Source: Dan Scavino – Public Domain

علیرغم این پیامدها، چیز کمی در مورد کنفرانس مطبوعاتی هفته گذشته **ترامپ** و **نتانياهو** موضوعات جدید یا تکان دهنده وجود داشت. چیزی که مردم آگاه را در همه طرف‌های مسئله فلسطین شوکه کرد، بیان صریح (اگر خام، نادرست و غافل) **ترامپ** درباره حقیقت بود: اینکه ایالات متحده متعهد به یهودی سازی فلسطین و روند «عادی سازی» بین اسرائیل «بزرگ تر» و همسایگان عرب آن است که شامل ترکیبی از آپارتاید و جابجایی فیزیکی است. تمام سخنان دیپلماتیک **بایدن** و اسلاف او که به طور موثر سیاست‌های واقعی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها را مبهم می‌کرد، از بین رفت. **ترامپ** به سادگی قادر به استفاده از عبارات هوشمندانه مورد نیاز برای شکل دادن به سیاست‌های نژادپرستانه به عنوان یک دولت منطقی نیست.

پس با عقب نشینی از اظهارات خام و احمقانه ترامپ، به راحتی می‌توانیم محور سیاست اسرائیل/آمریکایی را که سال‌ها برای بسیاری از ما روشن بود، تشخیص دهیم، اما اکنون در روند «عادی سازی» به اوج خود می‌رسد. اینجوری همیشه:

+ عربستان سعودی، جواهری در تاج و تخت برای تکمیل توافقنامه ابراهیم، عادی سازی با اسرائیل را مشروط به تعهد مبهم و غیرقابل اجرا به «مسیری» به سوی یک کشور فلسطینی در تاریخ نامشخصی در آینده کرده است. بدون جزئیات یا شرایط لازم؛ به عنوان مثال، آیا دولت فلسطین از نظر سرزمینی به هم پیوسته، واقعاً مستقل و از نظر اقتصادی قابل دوام خواهد بود؟ چرا سرمایه سیاسی را صرف ورود به جزئیات مشکل ساز در مورد احتمالی می‌کنیم که «همه می‌دانند» (به نقل از لئونارد کوهن) هرگز تحقق نخواهد یافت؟ سایر کشورهای عربی که قبلاً با اسرائیل عادی شده‌اند - مصر، اردن، امارات متحده عربی، بحرین، مراکش - حتی این درخواست نمادین را مطرح نکرده‌اند.

+ تبنانی دولت عربی با نتانیا هو و ترامپ (و بایدن، این فقط یک طرح جمهوری خواه نیست) به اسرائیل این قدرت را می‌دهد که کمتر تعریف کند که «دولت» بانئوستان فلسطین چگونه خواهد بود (چه کسی اهمیت می‌دهد؟) و بیشتر اسرائیل گسترده‌ای را که قرار است عادی سازی کنند، تعریف کند. پارامترها واضح هستند: آنها در نقشه‌های دقیق در سال 2020 تنظیم شدند (به زیر مراجعه کنید). «اسرائیل» به عنوان کشور اسرائیل در مرزهای 1967 به اضافه شهرک‌های آن تعریف می‌شود. بنا بر این اسرائیل به 85 درصد از فلسطین تاریخی گسترش می‌یابد در حالی که "دولت" فلسطین به سه منطقه در کرانه باختری رود اردن و غزه غیر قابل سکونت کاهش می‌یابد. اسرائیل به دلایل «امنیتی» مرزها (فلسطین با یک کشور عربی مرزی نخواهد داشت)، حریم هوایی و حتی حرکت داخلی بین مناطق تحت کنترل را نیز در اختیار دارد. نه مجاورت ارضی، نه حاکمیت، نه قابلیت اقتصادی، و نه ظرفیتی برای بازگرداندن پناهندگان به خانه. یک بانئوستان فلسطینی در یک رژیم آپارتاید فراگیر اسرائیلی.

این واقعیت که روند عادی سازی در حال تکمیل شدن است، تلاش اسرائیل برای پاکسازی قومی منطقه C، 62 درصد کرانه باختری که شهرک‌های آن در آن قرار دارد و قرار است ضمیمه شود، توضیح میدهد. خشن‌ترین جوانان شهرک نشین اسرائیلی بر روی جوامع فلسطینی رها شده‌اند. در واقع، آنها در یک واحد ویژه ارتش اسرائیل به نام «مرز صحرا» استخدام شده‌اند و در آنجا به سایر واحدهای ارتش می‌پیوندند تا کشاورزان و چوپانان فلسطینی را از روستاها و زمین‌هایشان بیرون کنند. بیش از 50 جامعه روستایی از 7 اکتبر رها شده‌اند. بیش از 40 «پستگاه» شهرک سازی جدید برای جایگزینی آنها ایجاد شده است. همه برای اثبات "حقایق روی زمین" که پس از آن عادی خواهند شد.

این که چند میلیون غزه به صورت نیمه داوطلبانه یا به زور نقل مکان کنند، یا اینکه آنها فقط در زیر دست برخی مقامات دست نشانده فلسطینی یا عرب در آنجا پوسیده شوند،

تفاوتی ندارد. اسرائیل هیچ منفعت راهبردی در غزه ندارد و به غیر از چند شهرک نشین، هیچ علاقه ای به ادغام آن در اسرائیل بزرگ ندارد. حاشیه ای و قابل مصرف است. منافع اصلی اسرائیل این است که 2.3 میلیون فلسطینی را از حاکمیت مستقیم خود خارج کند و سپس سه میلیون باقیمانده از بانتوستان کرانه باختری خود را تحت یک پیمانکار فرعی از نوع خودگردان فلسطین قرار دهد. بنا بر این اسرائیل بزرگ با اکثریت یهودی 70-80 درصدی که تمام فلسطین تاریخی را پوشش می دهد.

+ تنها شرط واقعی که توسط آمریکا و عربستان سعودی برای پیشبرد روند عادی سازی بر اسرائیل تحمیل شده است، سکوت صنعتی است، آرام کردن مسئله فلسطین به گونه ای که به سادگی از دید خارج شود. بنابراین، کارزار شدید صلح سازی اسرائیل، با از بین بردن حماس در غزه، آخرین سنگر مقاومت مؤثر، آغاز شد، اما اکنون به کرانه باختری سرایت کرده است، جایی که اسرائیل در حال «غزه» کردن اردوگاه های آوارگان جنین، تولکرم و نابلس و همچنین دیگر بخش های مقاومت است. (با حمایت فعال تشکیلات خودگردان فلسطینی که به طرز ناخوشایندی از آن حمایت می کنند، مایوسانه می خواهد به اسرائیل «ثابت کند» که می تواند کنترل غزه را در دست بگیرد.)

+ سپس، با همه اینها، عادی سازی اسرائیل «بزرگتر» توسط عربستان سعودی، بسیاری از کشورهای عربی و مسلمان و ایالات متحده به رسمیت شناخته شده است، فلسطینی ها به «مشکلی» رسیدگی می کنند که چیزی بیش از سخن گفتن دوره ای نمی طلبد. مطمئناً، این به عنوان «راحل دو دولتی» که جامعه بین المللی مدت ها از آن حمایت می کند فروخته می شود، اما اجازه دهید آن را با نام واقعی آن بنامیم: آپارتاید دو دولتی.

استعمار شهرک نشینان نه با پیروزی بلکه با عادی شدن به پایان می رسد. برای عادی سازی به معنای بسته شدن است. هنگامی که یک اسرائیل گسترش یافته و رژیم آپارتاید آن توسط جامعه بین المللی به رسمیت شناخته شود - اگر نه به طور رسمی توسط بسیاری از اروپا، بلوک بریکس و جنوب جهانی، پس قطعاً بالفعل، که برای اسرائیل به اندازه کافی خوب است - فضای سیاسی کمی برای فلسطینی ها وجود دارد که به پیشبرد اهداف خود ادامه دهند. تکمیل پیمان ابراهیم بزرگترین تهدید برای فلسطینیان از زمان نکبت 1948 است. مخالفت با آن تا زمانی که عادی سازی به معنای بازگرداندن حقوق ملی فلسطینیان به آنها نباشد باید اولویت ما باشد.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

جف هالپر یک انسان شناس اسرائیلی ضد استعمار، رئیس کمیته اسرائیل علیه تخریب خانه ها (ICAH) و یکی از اعضای مؤسس کمپین دولت واحد دموکراتیک است. او نویسنده کتاب جنگ علیه مردم: اسرائیل، فلسطینیان و صلح جهانی است. (لندن: پلوتون،

2015). آخرین کتاب او استعمارزدایی از اسرائیل، آزادی فلسطین: صهیونیسم، استعمار شهرک نشینان و پرونده یک دولت دموکراتیک است (لندن: پلوتون، 2021). می توان با او در jeffhalper@gmail.com تماس گرفت. می توان با او در jeffhalper@gmail.com تماس گرفت.

----- **با تقدیم احترامات** «2025-02-11»